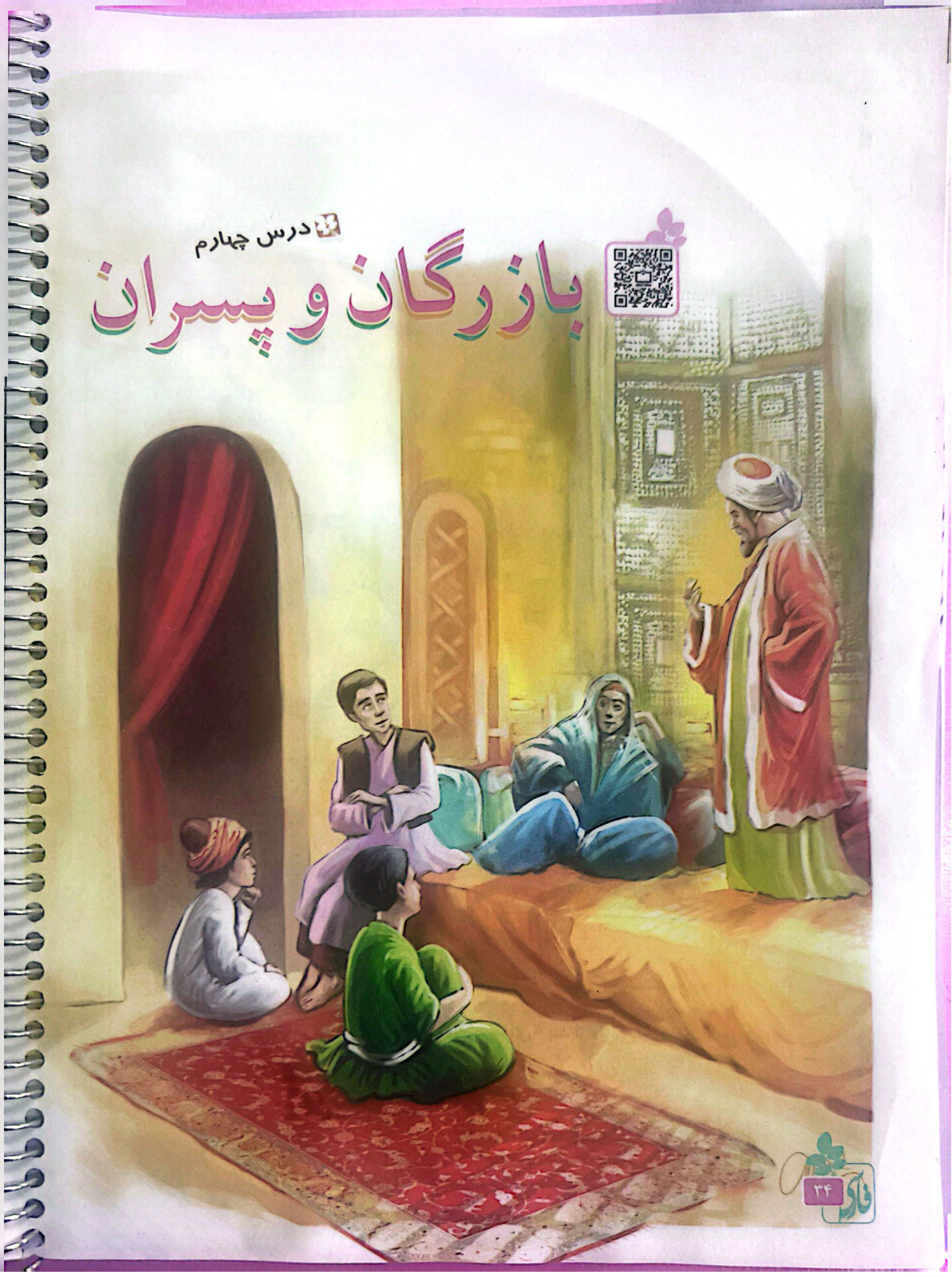
درس چهارم

بازرگان و پسران



بازرگانی بود که سرمایه‌ی فراوانی داشت. او مردی با تجربه بود و از حوادث روزگار، بسیار چیزها آموخته بود. سال‌ها گذشت و بازرگان، صاحب چند فرزند شد. زندگی خوب و آرامی داشت و به آینده‌ی فرزندان خود می‌اندیشید. فرزندان هم در کنار مادر و پدر، فضای گرم و پُرمهری داشتند.

روزی پدر، فرزندان را گِرد خود، جمع کرد و گفت: «امروز می‌خواهم به شما چیزی بگویم؛ دلم می‌خواهد خوب به آن گوش بدهید و در آینده از آن، استفاده کنید.»

بعد سخنان خود را این گونه ادامه داد: «ای فرزندان، مردم، معمولاً برای رسیدن به این سه چیز تلاش می‌کنند: زندگیِ راحت، مقام بزرگ و پاداش نیک آخرت.

امّا بچّه‌های خوبم، انسان‌ها، زمانی به این سه چیز می‌رسند که چند ویژگی را در زندگی خود به‌کار گیرند:

- اندوختن مال از راه پسندیده و تلاش برای مراقبت از آن
- بخشش به دیگران
- محافظت از خود در برابر بلاها.

هرکه در این چند خصلت، کاهلی بورزد، به مقصد نرسد. هر کس از کار و تلاش روی بگرداند، نه اسباب آسایش زندگی خود را می‌تواند فراهم کند و نه می‌تواند از دیگران مراقبت نماید. اگر مالی به دست آوَرَد و در نگه‌داری آن غفلت ورزد، زود تهیدست شود. همچنان که اگر از کوه هم اندک اندک بردارند، چیزی از آن برجای نمی‌ماند.

هر که در اندوختن مال دنیا فقط برای خود تلاش کند، در ردیف چارپایان است؛ چون سگ گرسنه که به استخوانی، شاد شود و به پاره‌ای نان، خشنود گردد.

همچنین ای فرزندان، بکوشید به کسب هنر و فضیلت، که انسان ثروتمند و با هنر، اگر چه گمنام باشد و دشمن بسیار داشته باشد، به سبب عقل و هنر خویش در میان مردم، شناخته می‌شود. چنان که فروغِ آتش را هر چه تلاش کنند کم شود، باز هم شعله‌ور می‌گردد.

شما هم ای فرزندان، به مقدار دانش و فهم خود، بکوشید خویش را به نیکویی بشناسانید. زیرا، دانه هنگامی که در پرده‌ی خاک نهان است، هیچ کس در پروردن آن تلاش نکند. چون سر از خاک بر آورْد و روی زمین را آراست، معلوم گردد که چیست. در آن حال، بی شک آن را بپرورند و از آن بهره گیرند. پس اگر بی هنر و فضیلت باشید، از شما دوری جویند؛ چنان که موش، اگر چه با مردم هم خانه است، چون موذی است، او را از خانه بیرون اندازند و در هلاک آن کوشند.»

بازنویسی از «کِلیله و دِمنه»، باب دوم: شیر و گاو، با کاهش

درست و نادرست

۱ اگر خود را نشناسانید، همانند دانه‌ای هستید که در خاک نهان است. ✓

۲ هر که در اندوختن مال دنیا تلاش کند، به جایگاه بزرگی دست می‌یابد. ✗

۳ هنرمند به سبب عقل خود در میان مردم شناخته می‌شود. ✓

۴ زمانی که دانه در خاک نهان است، همه برای پرورش آن تلاش می‌کنند. ✗

بخوان و حفظ کن

خِرَد رهنمای و خِرَد دلگشای

به نام خداوندِ جان و خرد
گزین برتر اندیشه، برنگذرد
خرد رهنمای و خرد دلگشای
خرد، دست گیرد به هر دو سَرای
به دانش گرای و بدو شو بلند
چو خواهی که از بد نیابی گزند
ز نادان، بنالد دلِ سنگ و کوه
اَزیرا ندارد بَرِ کس، شُکوه
توانا بوَد، هر که دانا بوَد
ز دانش دل پیر، بُرنا بوَد

فردوسی

درس سوم

رازی و ساخت بیمارستان

در روزگاران کهن، قرار بود بیمارستانی در شهری، ساخته شود. همه در این اندیشه بودند که بیمارستان را در کدام بخشِ شهر بسازند.

سوال ۳ درک مطلب

هر کس می‌خواست بیمارستان، نزدیک خانه‌ی او باشد.

یکی می‌گفت: «بهتر است نزدیک بازار شهر باشد.»

دیگری می‌گفت: «بهتر است نزدیک گرمابه‌ی شهر باشد.»

خلاصه، هر کس، مکانی را پیشنهاد می‌کرد. بزرگان شهر، پس از پرس‌وجو و گفت‌وگو، تصمیم گرفتند نظر طبیب بزرگ شهر را نیز بپرسند. نزد وی رفتند و مسئله را به او گفتند. طبیب، خوش‌حال شد و گفت:

«بروید و چند تکّه گوشت تازه بیاورید.»

بزرگان شهر با تعجّب به هم نگاه کردند و گفتند: «گوشت تازه برای ساختن بیمارستان؟!» !

کنایه از مسخره کردن — کنایه از آرزو خوردن کباب

بعضی در دل، خندیدند و با خود گفتند: «نکند طبیب بزرگ ما، هوس خوردن کباب کرده است؟!»

به هر حال، با رسیدن گوشت‌ها، طبیب بزرگ شهر دستور داد تا آنها را در چند نقطه‌ی شهر از شاخه‌ی درخت آویزان کنند. همه از این فرمان طبیب شگفت‌زده شدند، امّا طبیب ادامه داد: « اکنون همه به خانه‌هایتان برگردید. چند روز دیگر به شما خواهم گفت بهترین محل برای ساختن بیمارستان کجاست.»

پس از چند روز، طبیب بزرگان شهر را نزد خود فراخواند و به آنها گفت: «بگویید تکّه‌های گوشت را بیاورند.»

چند نفر رفتند و گوشت‌ها را آوردند. بعضی از گوشت‌ها خشکیده و بعضی فاسد و بدبو شده بودند. طبیب با خون‌سردی به تکّه‌های گوشت نگاهی کرد و آنها را یکی یکی بویید. سپس، تکّه گوشتی را نشان داد و پرسید: «این گوشت در کدام قسمت شهر بوده است؟»

کنایه از آرامش

یک نفر از میان جمع پرسید: «مگر فرقی هم می‌کند؟»

طبیب نگاهی به او کرد و گفت: «بله، خیلی فرق می‌کند. فقط این تکّه گوشت، سالم مانده است. پس معلوم می‌شود آن نقطه‌ی شهر که این گوشت در آن آویزان بوده است، هوای پاکیزه‌تری دارد و بیمارستان هم باید در همان محل ساخته شود.»

طبیب و دانشمند بزرگ شهر، این را گفت و به سخن خود پایان داد، و این گونه، در تعیین جای مناسب برای ساخت بیمارستان، به آنان کمک بزرگی کرد.

آیا می دانید آن طبیب بزرگ که بود؟

او محمّدبن زکریای رازی، پزشک و دانشمند بلندآوازه‌ی ایرانی بود.

محمّد پسر زکریا، که در ابتدای جوانی پدرش را از دست داده بود، ناچار در کارگاه زرگری کار می‌کرد؛ امّا شوق خواندن و یادگیری، همواره او را به سمت کتاب می‌کشاند. هر وقت اسم کتاب تازه‌ای را می شنید یا چشمش به کتاب تازه‌ای می افتاد، تا آن را نمی خواند، دست بردار نبود. او با خواندن همین کتاب‌ها می خواست جهان خود را بهتر و بیشتر بشناسد. رازی در کنار کار در کارگاه، در کلاس درس استادان هم حاضر می شد. با دقّت به حرف‌هایشان گوش می‌کرد و تا چیزی را نمی فهمید، به سادگی از آن نمی‌گذشت.[1]

امروزه همه‌ی ما تلاش می کنیم، کارهای خوبی انجام دهیم. یکی از شرط‌های موفّقیت در کارها، بهره‌گیری از دانایی و هوشیاری است. از خدای بزرگ می خواهیم به ما یاری رساند تا در این راه، موفّق شویم. پروردگار مهربان، به ما نعمت‌های فراوانی داده است. دانایی و هوشیاری، یکی از این نعمت هاست.

دوستان عزیز، اکنون من و شما برای موفّقیت خود و سربلندی میهن عزیزمان، ایران، چه کارهایی باید انجام دهیم؟

تدوین محمّد میرکیانی

تلفیق با کتاب «زکریای رازی» (مجموعه‌ی کتاب‌های فرزانگان)

درست و نادرست

۱ بیمارستان نزدیک خانه‌ی طبیب بزرگ شهر ساخته شد. ✗

۲ هوشمندی طبیب باعث شد تا مشکل آن شهر حل شود. ✓

۳ طبیب، گوشت‌ها را برای شناسایی محلّی مناسب جهت ساخت بیمارستان می‌خواست. ✓

۴ محمّد تا چیزی را نمی‌فهمید، به سادگی از آن دست نمی‌کشید. ✓

درک مطلب

۱ رازی در جوانی چگونه می‌خواست جهان خود را بهتر بشناسد؟ برای خواندن کتاب خاص

۲ در این درس، محمّدبن زکریای رازی با چه ویژگی‌هایی معرّفی شده است؟ عبارتی از متن بیان کنید که این ویژگی را نشان دهد. جست و جوگر دانش مند ـ پزشک پرتلاش و معرفق

۳ تفاوت نظر رازی با سایر مردم در یافتن مکان بیمارستان چه بود؟

۴ با توجّه به متن درس، جمله‌ها را به ترتیب رویدادها شماره‌گذاری کنید.

۱ بزرگان شهر، پس از پرس‌وجو و گفت‌وگو، تصمیم گرفتند که نظر طبیب بزرگ شهر را بپرسند.

۳ چند روز دیگر به شما خواهم گفت، بهترین جا برای ساختن بیمارستان کجاست.

۲ گوشت‌ها را در چند نقطه‌ی شهر از شاخه‌ی درخت آویزان کردند.

۵ آن نقطه‌ی شهر که این گوشت در آن آویزان بوده است، هوای پاکیزه‌تری دارد.

۴ بعضی از گوشت‌ها خشکیده و بعضی فاسد و بدبو شده بودند.

۵ .....

واژه‌آموزی

جمله‌های زیر را بخوانید و به کلمه‌های مشخّص شده و معنای آنها، توجّه کنید.

- برای خرید، نزد زرگر رفتم. واژه + گر = شغل واژه + گار = پدید آورنده

زرگر: کسی است که با زر یا طلا، چیزهایی مثل انگشتر، گردن‌بند و ... می‌سازد.

- صبح که به مدرسه می‌آمدم به رفتگر، سلام کردم.

رُفتگر: کسی است که کوچه و خیابان را تمیز می‌کند.

- پروردگار مهربان ، به ما نعمت‌های فراوانی داده است.

پروردگار: آفریننده‌ی جهان هستی.

- محمّد زکریای رازی با رودکی هم روزگار بود.

روزگار : به دوره‌ای از زمان می‌گویند.

واژه	+	گر
واژه	+	گار

حالا تو بگو

- **کارگر:** ..... کسی که کاری را انجام میدهد .....
- **آموزگار :** ..... آموزگار کسی که آموزشی را به جمعی می‌آموزد .....
- **امدادگر :** ..... کسی که کمک می‌کند .....
- **حس‌گر :** ..... کسی که یا حس قابلم ..... حس میسازه .....